

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده : واسیلی متروخین
مترجم : احمد ضیاء رهگذر
۰۱.۰۴.۰۹

ک . ج . ب . در افغانستان

جنگ

به ادامه گذشته:

ملاقات‌های مفصل فرماندهان واحدهای نظامی "آبشار" و مشاورین بلند رتبه حزبی و نظامی از وزارت داخله و " ک . ج . ب ." که در زونهای اداری ایفای وظیفه مینمودند به شکل منظم در سفارت شوروی دایر میگردید. در این جلسات همچنان از کشتن، نور، زیری، رفیع، گلابزوی و نجیب الله^۴ که توسط زونهای اداری کمیته مرکزی "ج.د.خ.ا." و شورای انقلابی تعیین گردیده بودند نیز دعوت به عمل می آمد. اجندای این جلسات توسط شورویها انتخاب میگردید. مسایلی را که در این جلسات روی آن بحث صورت می‌گرفت، مواردی همچون همکاری بین قوای شوروی و افغانی در عملیتهای نظامی، کار سیاسی در بین مردم، محافظت اهداف اقتصادی و جریانات حقوقی تشکیل میداد. سکولوف همچنان جلسات مشترکی را بین قومندانان قوای مسلح "ج.د.ا."، اعضای بیرونی سیاسی و کمیته مرکزی "ج.د.خ.ا." و هیأت رئیسه شورای انقلابی تشکیل میداد. نتیجه این اقدامات بهبود در شیوه کار و آرایش قوای مسلح، تخنیک و سلاح آنها بود. در بخش ارتباطات و مخابرات نیز بهبود رونما گردیده، همکاری بین نمایندگی "ک.ج.ب." و قوای مسلح تشدید یافته، از اطلاعات استخباراتی استفاده بهتری صورت گرفت. فعالیتهای نظامی قوای شوروی از جنوری سال ۱۹۸۱ به بعد شدت بی سابقه ای کسب نموده و دشمن احتمالی با شدت از زمین و فضا مورد حمله قرار می‌گرفت. در ماه های جنوری و فیبروری عملیات نظامی ۷۹۲ "روز کاری" را دربر گرفته، ۳۹ لوا از بخش جنوبی قوای مسلح در این عملیات سهیم بودند. قوای هوایی ۱۲۰۰۰ پرواز را انجام داد که یا برای بمباردمان و یا هم برای محافظت قوای زمینی صورت گرفته بود. در این زمان تدارکات نظامی فرقه چهل به ۸۱۵۰۰ تن میرسید. در ماه اپریل قوای هوایی ۳۰۳۶ پرواز رزمی و ۳۰۸۴ پرواز ترانسپورتی را انجام داد و در همین زمان قوای احتیاط سرحدی، چتربازان و طیارات قوای سرحدی نیز وارد میدان نبرد در ساحات شمالی کشور گردیدند.

۴

نجیب الله بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۶ به حیث رئیس خاد و بعداً از سال ۱۹۸۶ الی ۱۹۹۲ به حیث رئیس جمهور افغانستان ایفای وظیفه نمود. موصوف در سپتمبر ۱۹۹۶ اعدام گردید.

در ماه مارچ تاییف، کوزلوف، مایوروف و سولینکوف از دولت [شوروی] تقاضا نمودند تا برای " پاکسازی اراضی "ج.د.ا." از وجود دشمن الی ختم همان سال و برقراری ثبات در افغانستان " سه لوا و سه واحد سرحدی را ایجاد نماید.

پرسونل فرقه چهل در جنگ با محدودیتهای روبرو بودند. از جمله ۷۳ کدک ۵۶ کدک به شکل بلا انقطاع و بدون آنکه منسوبین شان عوض شوند وارد یک جنگ دایمی شده بودند. افسران سیاسی به این باور بودند که این موضوع به تعالیم حزب - کمسول و دانش سیاسی این ها خدشه وارد نموده است. گزارشات اوپراتیوی که به مسکو میرسید حاکی از شهامت و قهرمانی سربازان، پیلوتهای طیارات جنگی و ترانسپورتهای، پیلوتهای هلیکوپترها و چتربازان بود. اما قوای شوروی در مقابله با دشمن از بیرحمی کار میگرفت. در یکی از گزارشاتیکه به شکل هفته وار به اندروپوف و اوستینوف فرستاده میشد چنین آمده بود " بین ۲۵ فبروری و ۵ مارچ به تعداد ۱۳۹۰ تن شورشی به قتل رسانیده شده است. تعدادی از شورشیان به کوه ها پناه برده ولی چون لباس زمستانی نداشتند در کوه ها یخ بسته از بین رفته اند".

در عین زمان مطبوعات خارجی [مطبوعات شوروی و کشورهای اقمار آن] بیدرنگ مشغول پخش اخبار اشغال افغانستان توسط چکیستها بوده، مینوشتند:

"قوای محدود نظامی اتحاد شوروی در افغانستان مشغول پیشبرد همان وظایفی اند که قوای ملل متحد در لبنان به پیش میرد".

در این میان شورشیان به شدت مشغول مبارزه بوده حملات قوای شوروی و افغانی را تلافی مینمودند. در سال ۱۹۸۱ شورشیان ۵۲۳۶ بار وارد نبرد شده بودند یعنی ۴۳۶ بار در ماه . در عین سال آنها ۷۶۰ حمله غافلگیرانه را انجام داده ۵۶۷ عراده وسیله نقلیه را از بین برده و ۵۰۰ علاقه داری را تخریب کرده بودند. در عین سال تلفات قوای خاندوی به ۴۵۵۲ تن میرسید.

در این زمان در واقعیت کنترل قسمت اعظم کشور عملاً در دست شورشیان قرار داشت. در ولایت کندز از جمله ۳۸۴ قریه، ۳۴۶ قریه تحت کنترل شورشیان و ۳۸ قریه یعنی ۱۰ فیصد، تحت کنترل دولت کابل قرار داشت. به همین شکل در ولایت هرات دولت به مشکل میتوانست ادعای داشتن کنترل را بر ۲۴۹ قریه از جمله ۱۵۱۷ قریه، یعنی ۱۶ فیصد را نماید. در ولایات بلخ، جوزجان، سمنگان و فاریاب صرفاً ۴۳ فیصد از جمله ۱۷۹۲ قریه، تحت کنترل دولت کابل قرار داشت. دولت حتی در همان ساحات تحت کنترل خود نیز با مشکلات روبرو بود.^۱ در واقعیت این مردم افغانستان بود که در این میان خسارات زیادی را متحمل میشدند. مظالم قوای شوروی باعث گردیده بود تا مردم بیشتر از آنها متنفر گردند. مردم میگفتند:

" شما چگونه میتوانید بمباران طیاره ها و گلوله باری تانکهای قوای شوروی را که موجب قتل سالخورده ها، زنها و کودکان میشود، توجیه کنید؟ عساکر شوروی را چه باید نامید؟ اگر آنها را حیوان بنامیم اینکار توهینی خواهد بود به حیوان، زیرا از حیوانات میتوان استفاده سالم نمود. شورویها برای مردم هیچ خدمتی نکرده اند. مردم از موجودیت

در دهم مارچ سال ۱۹۸۰، چهل تن از شورشیان توانستند وارد تشکیلات احتیاط وزارت دفاع "ج.د.ا." شوند. آنها توانستند ۱۳۱ ماشیندار ثقیل، ۵۰ کارابین و ۳۵ عدد ماشیندار دیکتریوف را با مهمات و تفنگچه با خود ببرند. شورشیان سلاح را در موترها جابجا نموده بدون اینکه با مانعی روبرو شوند از محل رفتند. (مولف). [این عملیات بالای لوی "حسین کوت" از طرف "ساما" انجام یافت] ویراستار فارسی

قوای شوروی در کشور شان شرمسار اند. انسانها همه اعضای یک پیکر اند و اگر بخشی از بدن درد داشته باشد همه بدن آنرا احساس میکند. آنکه به حال همسایه اش توجهی ندارد، نمیتواند انسان باشد".

ببرک نیز جرأت نمود تا از مظالم قوای شوروی در صحبتش با نماینده های شوروی یادآور شود. او از تلفات زیاد غیر نظامیان و خصوصاً از بین رفتن مردان افغان یادآوری نموده تشویشش را از این ناحیه که ممکن افغانستان به فقدان نیروی کار مواجه شود، بیان کرد.^۲

دستگیر پنجشیری عضو بیرونی سیاسی و مسؤول شعبه نظارت در کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." از اینکه قوای شوروی به جنگیدن در مقابل مردم افغانستان آغاز نموده بود، خیلی ناراحت بود. اما او به اصطلاح خود را به کوچه حسن چپ زده طوری وانمود میساخت که گویا از بیدادگریها و مظالم قوای شوروی هیچ اطلاعی ندارد. او در واقعیت از اصل "هرچه بدتر، همانقدر بهتر" پیروی میکرد.

افسران و سربازان شوروی در حصه احتکار نمودن و به غارت بردن اسلحه، مهمات و مواد محروقاتی بیمیل نبودند. آنها همچنان به قوانین ترافیکی در افغانستان هیچگونه توجهی نداشتند. به همین اساس در ۱۲ مارچ سال ۱۹۸۰ زمانیکه شاه محمد دوست وزیر امور خارجه قصد داشت به مسکو غرض امضای یک موافقتنامه درباره موفقیت قوای شوروی مستقر در افغانستان سفر کند، ببرک از نامبرده تقاضا نمود تا او این مسایل [بی بندوباری قوای شوروی] را با سران آنکشور مطرح کند. البته شاه محمد دوست نیز در مسکو این موضوع را با جانب شوروی در میان گذاشت. اما همه چیز مانند گذشته در حال خودش باقی مانده بود. برنامه شورویها در جهت محو کامل شورشی ها الی ختم سال ۱۹۸۱ اجرا نشده باقی مانده الی ختم سال آینده تمدید گردید.

هنگامیکه سکولوف به اوستینوف در باره فعالیتهای فرقه چهل، واحد های "ک. ج. ب." و وزارت داخله در خزان و زمستان سال ۱۹۸۱، ۸۲ گزارش میداد، مجبور گردید اعتراف نماید که تلاشهاییکه تا آندم در جهت محو شورشیان صورت گرفته بود موفقیت آمیز نبوده است. در این گزارش آمده بود "شورشیان به کوه ها در ارتفاعات ۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ متر پناه برده اند. ما تصمیم گرفته ایم تا یک تعداد از شورشیان را در ختم زمستان از بین ببریم. زیرا در آن زمان درجه حرارت صعود نموده و برفهایی که در ماه فیروزی باریده است ذوب شده، شورشیان دیگر پناهگاه برای مخفی شدن نخواهند داشت. در ساحات تکاب، نجراب و جویبار دشمن در دره ها و تنگناها گیر افتاده، مقاومت خیلی شدید از خود نشان داده اند. راه های ارتباطی آنها به جنوب، غرب و شرق قطع گردیده است. آنها در شمال با کوه های پرفراز و نشیبی مواجه اند که در موسوم زمستان غیر قابل عبور و مرور میباشد".

ی.و. ماکسیموف در گزارشی به ارتباط فعالیتهای قوای شوروی در جنوری سال ۱۹۸۲ به اوستینوف و اندروپوف نوشت:

"عناصر ضد انقلاب توانسته اند از مناطق تحت نفوذ شان محافظت نمایند. آنها توانسته اند تعداد قابل ملاحظه ای از مردم افغانستان را به مبارزه مسلحانه بر ضد دولت بکشانند..."

۲

این موضوع نمیتوانست به شکل دیگری باشد. هر حزب کمونیست که هدفش غصب کامل قدرت است، سایر نگرانی هایش را کنار میگذارد. پرچمیها به جای اینکه به منشویکها مبدل شوند به بلشویکها مبدل گشتند و به همین دلیل میخواستند تا همه قدرت را در دست داشته باشند. این سلطه گرانی براساس مفکوره های لنین استوار بود. لنین مدعی بود که بلشویزم به عنوان یک تاکتیک شایسته همه کمونیستهاست. و اگر افغانها تغییر عقیده میدادند [غصب قدرت را ترک میگفتند] این به مثابه شکست آنها میبود که منجر به ضعف شدن موقف آنها و در نهایت کنار رفتن شان از میدان سیاست تلقی میگردد. (مولف).

دسته ها و گروههای کوچک آموزش دیده باندیت ها از کشورهای ایران و پاکستان وارد قلمرو "ج.د.ا." گردیده، بعداً با کشتاندن مردم محل به صفوف شان به تعداد خود می افزایند. وزارت دفاع شوروی، سرمشاوریت نظامی و بخش اوپراتیوی فرقهٔ چهل، تعداد شورشیان در "ج.د.ا." را بین ۳۰۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰۰ تن تخمین میکنند در حالیکه قرار محاسبهٔ "ک. ج. ب." تعداد این افراد به ۵۰۰۰۰ تا ۵۵۰۰۰ تن میرسد. در مجموع تعداد شورشیان که بعداً در کنار این گروهها قرار گرفته بودند به ۵۰۰,۰۰۰ تن میرسید.

در مجموع ۵۹ ولسوالی از جمله ۱۸۶ ولسوالی و ۵۴ علاقه داری از تمام علاقه داری ها، یعنی ۳۵ فیصد خاک کشور با ۷ میلیون انسان، یعنی ۴۶ فیصد کل نفوس کشور تحت کنترل مخالفین دولت قرار داشت. قرار محاسبات، در زون شمالشرق ۴۰ مرکز مقاومت با ۴۰۰۰ تن شورشی وجود داشت. آنها ۸۲ فیصد قشلاقیهای موجود در آن زون را تحت کنترل خود داشتند. در طول ۹ ماه اول سال ۱۹۸۲، ۷۶۸۹ حمله به قوای افغان و شوروی صورت گرفته بود یعنی به طور اوسط ۸۵۴ حمله در ماه، که البته این رقم دو برابر رقم سال گذشته بود.

شورشیان ۸۱۱ حمله را بالای کاروانهای ترانسپورتی و موترهای شخصی انجام داده بودند. آنها ۴۶۲۰ بار اهداف مهم اقتصادی به شمول ۱۰۰ استیشن برق و پایه های انتقال انرژی برق و ۶۰ پایپ لاین گاز را مورد سیوتاژ قرار داده بودند. مراکز اداری ۱۵۰۰ بار و مراکز نظامی ۱۳۰۰ بار توسط آنها مورد حمله قرار گرفته بود.

بنابر ملاحظاتی شورویها شورشیان از نگاه سازماندهی و آموزشی در حالت بهتر شدن قرار داشتند. شورشیان استفاده از ماینهای ضد پرسونل و ضد وسایط نقلیه، هاوان، راکت انداز و ماشیندار ثقیل را آغاز نموده بودند. برای آنها دستاتیر خاصی در ارتباط به هدف قرار دادن میدانهای هوایی و طیاره ها، تانکها و انجینرهاییکه میخواستند بلندآژها و مواضع حفاظتی را ایجاد نمایند، داده شده بود.

در این زمان گروههای مختلف پارتیزان میخواستند تا فعالیتهای شانرا هماهنگ سازند ضمناً آنها در همین زمان شیوهٔ فعالیت شانرا نیز تغییر دادند.

شورشیها تلاش بیشتر شان را روی تمرینات نظامی در مقایسه با نبرد متمرکز ساختند. رهبران شورشی به این نظر بودند تا افراد شانرا زنده نگهداشته و برای یک حمله در موقعی که قوای شوروی از افغانستان خارج شوند، آماده سازند.

در نیمه اول سال ۱۹۸۲ قوای شوروی در ۲۳ نبرد سنگین با شورشیان مواجه گشته بودند. تلفات دشمن به ۳۵۸۰۰ تن میرسید و تعداد اسیرشدگان هم بالغ به ۵۰۴۸ تن میگردد. در بین ماه های جنوری و اکتوبر قوای سرحدی در نواحی شمالی افغانستان در ۱۸۲ عملیات نظامی حصه گرفته بود. آنها توانسته بودند ۴۵۰۰ دشمن را دستگیر و ۶۰۰۰ تن را از بین ببرند. همچنان آنها ۱۳ علاقه داری و ولسوالی را از وجود دشمن پاک نمودند.

نظر به ارزیابی های نظامیان شوروی و "ک. ج. ب." قوای مسلح افغانستان از نگاه قابلیت رزمی و مورال در پائین ترین سطح قرار داشت. افسران از اجرای اوامر آمرین خویش سرپیچی کرده با دشمن همکاری نموده به صفوف آنها می پیوستند. تعداد فراریان از قوای مسلح افغانستان الی ماه اپریل سال ۱۹۸۰ از ۱۷۰۰۰ تن تجاوز مینمود. البته تعداد فراریان در سالهای ما بعد نیز رقم درشتی را تشکیل میداد. مثلاً در سال ۱۹۸۱ بتعداد ۳۰۰۰۰ تن فرار نموده بودند در حالیکه در سال ۱۹۸۲ بین ۲۵۰۰ و ۳۰۰۰ تن به شکل ماهوار از اردوی افغانستان فرار نموده بودند.

باوجود آنکه تعداد کشته شده ها در جبهات خیلی زیاد بود با آنها تعداد فراریان شش برابر تعداد کشته شدگان را تشکیل میداد. مثلاً صرفاً خاندوی در ظرف ۹ ماه ۸۰۰۰ تن از پرسونل خود را از دست داد بود که از آنجمله ۱۲۰۰ تن

کشته، ۲۳۳۶ تن مجروح، ۸۵۰ تن اسیر و ۲۵۰۰ تن فرار نموده بود. لازم به یادآوریست که در این زمان جلب و جذب افراد به صفوف قوای مسلح به شکل اجباری صورت میگرفت.

سکولوف، اخرومیوف و اوسکادچی در هفتم فبروری سال ۱۹۸۲ به ببرک پیشنهاد نمودند که سن جلب اجباری جوانان به قوای مسلح باید به ۱۸ سال تقلیل یافته دوران خدمت عسکری به ۳ سال تمدید گردد. در مقابل معاشات ماهوار سربازان به ۳۰۰۰ افغانی ارتقا نماید.

واقعه ذیل میتواند وضعیت حاکم در اردوی افغانستان در آنزمان را به تصویر بکشاند. به تاریخ ۱۱ فبروری سال ۱۹۸۱ رفیع وزیر دفاع با معاون سرمشاور نظامی و پ. چیریمینخ^۱ از فرقه یازده بازدید به عمل آوردند.

آنها به کانتین فرقه یازده سرزدند و رفیع در آنجا متوجه دو سربازی شد که در کانتین کار میکردند. این سربازان فراموش کرده بودند همان چین سفیدی را که باید کارکنان کانتین و آشپزخانه به تن داشته باشند، به تن کنند. رفیع سربازان را نزدش طلب نموده، در مقابل حاضرین آنها را با دستکش سیلی کاری کرده هدایت داد تا برای مدت شش روز حبس شوند. روز بعد رفیع [به کاغوش سربازان سر زده و در آنجا] با دست یک کمپل را تکان داد که از آن خاک به هوا بلند شد. رفیع در حالیکه لبخند بر لب داشت رویش را جانب محمد نادر قومندان فرقه نموده گفت اگر او در فرقه نظم را نیآورد او [رفیع] با دستان خودش همان کمپل را داخل دهن قومندان کرده، وارد شکمش خواهد نمود. رفیع بعداً قومندان را لت و کوب نموده هدایت داد تا او را در تشناب قید کنند. او در تشناب الی ساعت چهار صبح در حالیکه توسط سربازانیکه با رفیع آمده بودند محافظت میشد، حبس گردید. رفیع بعداً قومندان مذکور را به کابل فرستاد.

سال ۱۹۸۲ نیز به پایان رسید اما شورویها نتوانستند تا پایان سال [آنطوریکه وعده داده بودند] جنگ چریکی را در افغانستان خاتمه بخشند.

نظامیان شوروی و " ک . ج . ب ." از امپریالیزم جهانی و کشور های مرتجع اسلامی به عنوان عوامل ادامه جنگ در افغانستان نام میبردند . شورویها مدعی بودند که مراجع فوق در تسلیح دشمن و ایجاد مراکز مقاومت نقش مهمی را بازی میکردند. در این زمان شعار ضد انقلاب این بود که قوای استثمارگر روس را از افغانستان خارج نموده رژیم دست نشاندۀ آنها را برکنار نمایند. ضد انقلابیون رهبری "ج.د.ا." را به وابستگی به شوروی متهم نموده مدعی بودند که آنها تلاش داشتند تا رهبری حزب و کشور شانرا به مشاورین شوروی واگذار نمایند. ببرک در حلقه دوستان نزدیک خود اظهار مینمود:

"تا زمانیکه دوران مشاورین شوروی ختم نشده است برای من خیلی زود خواهد بود که حاضر به خدمت شوم." او به ضعف "ح.د.خ.ا." و فعالین آن و عدم علاقه توده های مردم به حزب و پیوستن به آن حزب، اشاره مینمود.

رهبری شوروی ناچار گردید تا در جنگ افغانستان تغییر تاکیک داده و آرزوی تسخیریکبارگی تمام کشور را از سر بیرون کند. برنامه جدیدی در جهت کنترل پایدار محلاتیکه در آنجا امکان نظارت مؤثر و پیاده نمودن اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و ملی موجود باشد، تدوین گردید. گمان برده میشد که آنها بتوانند با عملی نمودن آن طرح به شکل تدریجی بالای همه کشور تسلط یابند. آنها در نظر داشتند که در گام نخست در نواحی شمالی کشور که در مجاروت با اتحاد شوروی قرار داشت پیروزی قاطعی را به دست بیاورند. به همین منظور کمیته های محلی دفاع از

انقلاب در قریه ها، قصبات و قشلاقها ایجاد گردید. نظارت از مردم و زندگی آنها شدت کسب نموده رفت و آمد مردم مورد کنترول قرار گرفته، اهالی تازه وارد به این محلات مورد نظارت قرار میگرفت.^۱

تداوم جنگ باعث مایوسی افغانها گردیده بود. ببرک در اگست سال ۱۹۸۱ با سوکولوف اوضاع کشور را مورد بحث قرار داده اوضاع موجود در افغانستان را با وضعیت شوروی در دوران جنگ مقایسه نموده گفت:

"با وجود اینکه این درست نیست که ادعای کمونیزم در دوران جنگ را نمائیم ولی با آنهم باید کارکرد های دولت ما موازی با اصول کمونیزم در دوران جنگ باشد. در زمان حاضر چیزیکه از اهمیت زیاد برخوردار است توانائی و تجارب نظامی شخص مارشال سوکولوف است. ولی اگر ثابت شود که اقدامات اتخاذ شده در جهت اثبات ساختن اوضاع و از بین بردن ضد انقلاب، به موفقیتی نمی انجامد در آنصورت من میخوام تا از اندروپوف تقاضا نمائیم که شخصاً به "ج.د.ا." آمده مستقیماً مسؤلیت ایجاد ثبات و بهبود اوضاع افغانستان را به عهده بگیرد".

ببرک چندی بعد اظهار نمود که مارشال سوکولوف، مشاورین نظامی شوروی و وزارت دفاع "ج.د.ا." نه تنها در نابودی ضد انقلاب ناکام مانده اند بلکه آنها اوضاع را به بن بست کشانیده اند.

به نظر چکیستها افغانها در این زمان بیش از هر زمان دیگر از جنگ و نظامیان شاکی بودند. قرار گفته های گلابزوی^۲ زمانیکه ببرک در مسکو بود از جنرال مایوروف^۳ به بدی یاد نموده خواهان دوباره فرستادن مارشال سوکولوف به افغانستان گردید. این درخواست زمانی صورت میگرفت که در گذشته ببرک به سوکولوف اعتماد کامل نداشت. به هر حال مسکو به این درخواست ببرک لیبیک گفته مارشال مذکور را دوباره به کابل فرستاد.

زمانیکه بریالی [محمود بریالی] از برگشت مارشال س.ل. سوکولوف به کابل در ماه می اطلاع حاصل نمود گفت:

"من نمیخوام در آنجائیکه شخص مارشال موجود باشد، حضور داشته باشم. من باید کشور را ترک کنم".

نجیب الله در ادامه حرفهای بریالی گفت که مارشال مذکور به این دلیل به افغانستان آمده تا اشتباهاتی را که در دهه ۱۹۸۰ مرتکب شده بود، تلافی نماید.

نور [نور احمد نور] رفیع و گل آقا شایعاتی را پخش نمودند مبنی بر اخذ نمودن رشوه توسط شورویها از افسران خلقی. آنها مدعی بودند که نماینده های شوروی بی مسلک بوده و مسؤل جنایاتی اند که تره کی و امین آنرا انجام داده اند.

اما اینکه چرا قوای شوروی در افغانستان برای مدت طولی باقی مانده بود سؤالی بود که ذهن تعدادی زیادی را به خود مشغول ساخته بود.

به ببرک و کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." توصیه های متعددی شده بود تا یک کمپاین تبلیغاتی را به راه اندازند و از آن طریق حضور قوای نظامی شوروی در افغانستان را توضیح نمایند، اما آنها در این راستا خیلی بطی عمل میکردند.

گل آقا در یک جلسه حزبی چنین لب به سخن گشود:

^۱ در زون شمال حادثات ناگواری اتفاق می افتاد. به طور مثال بتاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۷۹ ساعت ۱۹ ه وقت مسکو دو طیاره مربوط قوای هوایی افغانستان داخل حریم فضایی اتحاد شوروی شده دو بم را در قریه نیشوپ، در سی کیلومتری جنوب شهر خوروگ تاجکستان پرتاب نمودند. در اثر این حادثه پنج تن از اهالی غیرنظامی کشته و ده تن دیگر مجروح گردیدند. بعداً معلوم گردید که طیارات مذکور قصد داشتند تا نقاطی را که در آن شورشیان وجود داشت، هدف قرار بدهند ولی بنابر عدم موجودیت طرحهای مکمل و مشرح از محل و عدم موجودیت ارتباط رادیویی از یکطرف و وضع جوئی نامساعد از طرف دیگر، این حادثه اتفاق افتاده بود. مولف.

" چرا ما پرچمیها به خیانت به منافع ملی کشور متهم میشویم؟ آیا این ما بودیم که از قوای شوروی دعوت کردیم تا به افغانستان بیاید؟ نخیر، این وطنجار، گلابزوی و مزدوریار بود. آنها بودند که در جریان کودتای امین در سپتمبر ۱۹۷۹ به سفارت شوروی پناهنده شدند. در واقعیت این موضوع [دعوت از قوای شوروی به افغانستان] کار جناح خلق است".

ادامه دارد